

مانی در شاهنامه‌ی فردوسی

امید بهبهانی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

این مقاله درباره‌ی تأثیر فرهنگ ایران باستان در ادبیات پارسی پس از اسلام، به‌ویژه در سده‌های چهارم و پنجم هجری، یعنی دوره‌ی شکوفایی زبان پارسی است.

با توجه به اهمیت شاهنامه‌ی فردوسی در نمایاندن فرهنگ ایران باستان، نگارنده از میان آثار ادبی سده‌های یاد شده این شاهکار بزرگ ادبی و حماسی را برگزیده و ابیاتی از آن را که اشاره به ظهور مانی دارد، در برابر متون مانوی موجود به زبان‌های ایرانی میانه نهاده و آنها را با یکدیگر سنجیده است.

پیش‌گفتار

هدف ما در این مقاله، پیش از هر چیز، شناخت تأثیر فرهنگ ایران باستان در ادبیات پارسی پس از اسلام، به‌ویژه در سده‌های چهارم و پنجم هجری، یعنی دوره‌ی شکوفایی زبان پارسی است. با توجه به گستردگی موضوع، دایره‌ی گفتار را به یکی از جنبش‌های فکری و آیینی دوران باستان، یعنی مانویت محدود کرده‌ایم و از میان شعر و نثر پارسی در این دو سده، شاهنامه را برگزیده‌ایم.

در پاسخ به این پرسش که چرا مانی را موضوع بحث قرار داده‌ایم، باید گفت که مانی آیینی را بنیاد نهاد که در آن عناصری از فرهنگ‌های بابلی، مسیحی، ایرانی و حتی هندی آمیخته بود و به این جهت، مطالعه در آیین مانی می‌تواند افکار و باورهای وابسته به این فرهنگ‌ها را نیز نمایان سازد. همچنین باید افزود که مطالعات مانوی پرداختن به آیینی از دست رفته شمرده نمی‌شود و به لحاظ آمیختگی آموزه‌ی مانی با عناصر فرهنگی همعصر خود، و نیز تداوم آن به کوشش پیروان مانی، می‌تواند بسیاری از نکات مبهم تاریخی و فرهنگی دوران کهن را روشن کند. و اما چرا شاهنامه را در میان آثار بازمانده از ادبیات پارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری برگزیدیم؟

جایگاه والای شاهنامه در ادبیات پارسی و اهمیت آن به عنوان میراث پرافتخار فرهنگ ایران — چه در محدوده‌ی جغرافیایی امروز و چه در میان همه‌ی اقوام ایرانی — بر همگان روشن است. غرض از بررسی شعر فردوسی، حماسه‌سرای بزرگ ایران، نهادن این شاهکار ادبی و اساطیری در کفه‌ی ترازوی تاریخ نیست، بلکه تلاشی در حد توان، برای یافتن ارتباط میان دوره‌های گوناگون تاریخ ادبیات این مرز و بوم است. این نکته روشن است که ادبیات مانوی، از زبان خود مانویان، مانند هرگونه تاریخ‌نگاری مذهبی خالی از اغراق و شخصیت‌پردازی‌های افراطی نیست. آنچه از میان متن‌های مانوی می‌تواند ملاک بحث ما قرار بگیرد داده‌های صرف تاریخی نیست، بلکه نتیجه‌ی است که از تحلیل این آثار به دست می‌آید. بر این نکته نیز پا می‌فشاریم که عظمت و هنر فردوسی در گزارش شاعرانه‌ی روایاتی است که اسطوره و تاریخ و افسانه را درهم آمیخته است. غرض از نهادن بیت‌های شاهنامه درباره‌ی مانی و ظهور او، در برابر ادبیات مانوی، تحلیل و تفسیر

گزارش شاعرانه‌ی فردوسی به یاری اسنادی است که از اصالت و قدمت کافی برخوردارند، تا پژوهنده را در ارزیابی دانش و آگاهی این حماسه‌سرای توانا از فرهنگ باستانی ایران زمین به کار آید.

سنجی نگارنده در این گفتار، متون پارسی میانه، سغدی و قبطی است که به کوشش خاورشناسان برجسته‌یی چون هنینگ^۱، بویس^۲، زوندرمان^۳ و پولوتسکی^۴ قرائت، بازسازی و ترجمه شده است.

در معرفی آثار زبان پارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری که اشاره‌هایی به مانی و دین او داشته‌اند، سخن را کوتاه و به بردن نام برخی از این آثار بسنده می‌کنیم:

۱. ترجمه‌ی تاریخ طبری؛ ۲. ترجمه‌ی تفسیر طبری؛ ۳. حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ ۴. زین الاخبار؛ ۵. لغت فرس؛ ۶. شرح تعرف؛ ۷. بیان الادیان؛ ۸. کشف المحجوب هجویری. (حسن تقی‌زاده ۱۳۳۵: صص ۴۷۹-۴۹۴)

آثاری که بر شمردیم اشاره‌ی کوتاهی به نام مانی یا ظهور او دارند و از نظر تاریخی، مطالب آنها گاه متناقض به نظر می‌رسد. ویژگی مشترک این آثار دیدگاه مبهم و غالباً منفی آنها نسبت به مانی است و این نکته مبین آن است که بیش‌تر آنها منبعی ضدمانوی و احتمالاً زردشتی پیش رو داشته‌اند.

زندگی مانی و گسترش آیین او در شرق و غرب

مانی، بنیانگذار یکی از گسترده‌ترین جنبش‌های دینی دوران باستان، در ۲۱۶م

در شمال بابل به دنیا آمد. پدرش پتیگ یا فتق^۱ گویا از همدان، و مادرش مریم از خاندان کمسرگان^۲ اشکانی بود. پتیگ هنگامی که همسرش مریم، مانی را باردار بود او را ترک گفت و به فرقه‌ی غنوسی مغتسله (صابئین) پیوست و مانی را به محض از شیر گرفته شدن نزد خود برد. بنا بر این، مانی از تباری ایرانی، در میان این فرقه رشد کرد. بنا به گزارش الفهرست (ابن ندیم ۱۳۴۳: صص ۵۸۲-۵۸۳) و آثار الباقیه (ابوریحان بیرونی ۱۳۲۱: صص ۲۲۹-۲۳۲)، هنگامی که مانی دوازده ساله بود فرشته‌یی بر او ظاهر شد که مانی او را «توم»، یا به پارسی میانه «نرجمیک» (همزاد)، خوانده است. «توم» به او گفت که او از این جماعت نیست و باید آنان را ترک گوید؛ اما چون خردسال است، هنوز وقت آشکار کردن عقایدش نرسیده است. در بیست و چهار سالگی، «توم» دوباره بر او ظاهر شد و او را به آشکار کردن دعوت دینی برانگیخت. مانی نخست دین خود را بر پدر و بزرگان خانواده‌اش آشکار کرد، آن‌گاه به هند یعنی توران و مکران (بلوچستان و ناحیه‌ی سند امروزی) سفر کرد و با معتقد ساختن شاه توران و گروهی از همراهان او به دین نو موفقیتی به دست آورد. پس از آن، احتمالاً در ۲۴۲م سال اول جلوس شاپور اول، از راه دریا به پارس بازگشت و پیاده در آن سرزمین سفر کرد و دشمنی‌های بسیار از جانب زردشتیان بر او رفت. او در پاره‌یی موارد موفقیت‌هایی به دست آورد، مانند معتقد ساختن پیروز برادر کوچک‌تر شاپور که ملاقات مانی را با شاه ترتیب داد.

مانی سال‌ها نزد شاپور به سر برد و بنا به گفته‌ی الکساندر لیکوپولسی^(۱)، به عنوان عضوی از اعضای دربار، شاپور را در یکی از لشکرکشی‌هایش به روم همراهی کرد و سال‌های پرباری را به کار تبلیغ در سرزمین‌های پارس و پارت

تا آدیابنه^۱ (در ترکیه‌ی امروز) و سرزمین‌های هم‌مرز با روم گذراند. در پادشاهی یک‌ساله‌ی هرمز اول، پسر شاپور، مانی به بابل بازگشت؛ اما در پادشاهی بهرام اول برادر هرمز، به دلیل دشمنی موبدان زردشتی، در پی ملاقات سردی با شاه به زنجیر کشیده شد و پس از ۲۶ روز، در حدود ۲۷۷م در زندان درگذشت. بعد از مرگ مانی، بر سر رهبری دینی میان دو تن از پیروان او به نام‌های سیسینیوس^۲ و سیسینیوس^۳ نزاع درگرفت. در این نزاع، سرانجام گبریابوس موفق شد رهبر دین مانی شود و تا زمان شهادت، رهبری جامعه‌ی مانویان را بر عهده داشت. گویا اینائیوس^۴ جانشین سیسینیوس، توانست برای مانویان آرامشی فراهم آورد و این آرامش تا دوران شکنجه و آزار مانویان در زمان هرمز دوم ادامه داشت. درباره‌ی جامعه‌ی مانویان این را می‌دانیم که آنان از جانب زردشتیان متعصب شکنجه‌ها و خونریزی‌های بسیاری را متحمل شدند، به طوری که رفته‌رفته قدرت جامعه‌ی مانوی به ماوراءالنهر و آن سوی شمال شرقی ایران، یعنی ناحیه‌ی که سغدیان اهالی اصلی آن بودند انتقال یافت. با افزایش پیروان مانی و مبلغان این آیین در ناحیه‌ی سغد، نفوذ این دین رو به فزونی نهاد و پیروان زیادی در میان سغدیان یافت. مدارک بازمانده از مانویان به زبان سغدی گواه بر این مطلب است. از آنجا که سغدیان قومی بازرگان بودند، بی‌تردید به انتشار سریع مانویت یاری رساندند (بدرالزمان قریب ۱۳۷۲: صص ۱-۲۱).

مانی که سودای دینی عالمگیر را در سر می‌پروراند، هنگام تبلیغ می‌کوشید تا آیین خود را با دیگر باورهای زمانه سازگار کند. به این ترتیب، او در ترسیم

1. Adiabene

2. Sisinnios

3. Gabriabos

4. Innaios

خطوط اصلی آموزه‌ی خود، اساطیر و باورها و به طور کلی، فرهنگ ملت‌های هم‌عصر خود را چنان جذب کرد که دین او در نظر وارثان این فرهنگ‌ها آیینی آشنا و باورپذیر جلوه نمود. او ثنویت دین زردشت و تثلیث مسیحیت و تناسخ یا زادمرد دین بودایی را در دیانت مانوی گنجانده. هیأت مبلغان او در ناحیه‌ی شرق (خراسان آن روزگار)، به سرپرستی آمو، هنگام تبلیغ از بعضی ویژگی‌های دین بودا سود جست. این دین توسط جامعه‌ی مانویت آسیای مرکزی از راه خشکی به چین وارد شد و پس از سازگاری و تلفیق با آیین بودا، در آسیای مرکزی شکل تازه‌یی یافت؛ به طوری که پس از ورودش به چین مکتبی بودایی شناخته شد و به آسانی از طرف بوداییان چین پذیرفته شد. مبلغان مانوی هنگام تشریح این آیین برای تائیسون، امپراتور سلسله‌ی تانگ در سال ۶۹۴م، مانی را بودای روشنی نامیدند. تصویری که از مانی در خوچو، واقع در ترکستان، کشف شده مانی را در هیأت مردی با ترکیب جمجمه‌ی مردمان خاور دور مجسم کرده است (ورنر زوندرمان ۱۳۷۱: صص ۹۷-۱۰۲).

در پایان سده‌ی ششم میلادی جامعه‌ی مانویت ماوراءالنهر با نام دیناوریه به سرپرستی شاد اورمزد، خود را مستقل از رهبری مانویت مستقر در بابل اعلام کرد و این استقلال تا آغاز سده‌ی هشتم میلادی حفظ شد. در این هنگام، مهر رهبر مانویان شاخه‌ی غرب، یعنی رهبری مستقر در بابل، در آسیای مرکزی نیز پذیرفته شد.

با پیروزی اسلام و گسترش آن در ایران، مانویان از دشمنی زردشتیان جان به در بردند و حتی گروهی از آنان به سرزمین خود بازگشتند؛ اما در دوره‌ی عباسی دوباره مورد آزار واقع شدند.

همان‌طور که گفته شد، در ۶۹۱م گروهی از مانویان به دیار چین رسیدند. از

حدود ۶۹۲م، با گشوده شدن راه ابریشم توسط چینیان، مانویان از طریق مستعمره‌های سغد به شرق راه یافتند و دسته‌دسته در جاده‌های کاروانی شهر سغدی سمرقند به چین، به حرکت درآمدند.

دین مانوی، به رغم آنکه از جانب امپراتور تای تسون پذیرفته نشد، در سال ۶۹۴ در چین به طور آشکار انتشار یافت (ون یه‌سیون ۱۳۷۲: صص ۹۵۵-۹۶۷). در سال ۷۳۲م، بنا به فرمان امپراتور چین، به خارجیان مقیم آن کشور اجازه‌ی اشاعه‌ی این آیین داده شد. در سده‌ی هشتم میلادی ناحیه‌ی بزرگی از آسیای مرکزی زیر فرمان ترکان اویغور در آمد و در ۷۹۲م یکی از فرمانروایان اویغوری دین مانوی را پذیرفت. به این ترتیب، مانویت آیین رسمی این فرمانروایی عظیم شد که سرانجام در ۸۴۰م به دست قرقیزها منقرض گردید. دین مانوی احتمالاً تا حمله‌ی مغول در سده‌ی سیزدهم میلادی، در ترکستان شرقی و به‌خصوص در منطقه‌ی خوچو (در نزدیکی تورفان امروزی) که به صورت شاهزاده‌نشین کوچکی از اویغور باقی مانده بود، با قدرت به حیات خود ادامه داد.

در چین، این آیین در ۸۳۶م ممنوع اعلام شد؛ ولی با وجود آزارهای بسیاری که مانویان دیدند، دینشان دست‌کم تا سده‌ی چهاردهم میلادی در آنجا باقی ماند.

آیین مانوی از همان ابتدا توسط فرستادگان فرهیخته‌ی او، در شرق تا جلگه‌ی سند و ماوراءالنهر، و در غرب از ارمنستان و سوریه تا اسکندریه مصر و روم گسترش یافت. آوگوستین قدیس اعتراف کرده است که نه سال مانوی بوده و بعد با آن به مخالفت پرداخته است. در آغاز سده‌ی چهارم میلادی، این آیین در سرزمین‌های ارمنستان، آسیای صغیر، دالماسی در لیدی،

و افریقای شمالی و روم تا اسپانیا و جنوب فرانسه با سرعت تمام گسترش یافت. از گسترش مانویت، به‌ویژه به کوشش آوگوستینوس، در تعداد زیادی مکتوبات جدلی مسیحی اشاراتی وجود دارد. بازتاب این گسترش را در فرمان‌های صادر شده از جانب امپراتوران روم، چون کنستانتین بزرگ (۷۶۲م)، والتینین^۱ (۷۳۲م)، و تئودوسیوس^۲، در ادامه‌ی فرمان دیوکلئیسین^۳ مبنی بر از بین بردن مانویان، می‌توان مشاهده کرد. از این رو، سده‌ی چهارم میلادی در غرب به سده‌ی مانویت یا بهتر بگوییم، سده‌ی ضد مانویت معروف شد. پس از آن، رفته رفته گسترش مانویت در غرب کاهش یافت؛ اما تأثیر نامستقیم آن بر جنبش‌های مسیحی، همچون جنبش پولسی‌های قرن هشتم و بوگومیل‌ها در بلغارستان و کاتارها در جنوب فرانسه را نباید از نظر دور داشت. به هر حال، به علت قدرت مسیحیت در اروپا، آیین مانی نتوانست در آن منطقه دوام بیاورد و چنان‌که گفته شد، گسترش آن به نواحی شرقی کشید.

شاهنامه و مانی

در شاهنامه‌ی فردوسی، دو جا با نام مانی روبه‌رو می‌شویم: یکی در این بیت از داستان هفتخوان اسفندیار:

چو بیدار گردی جهان را ببین که دیبایست گر نقش مانی به چین

(فردوسی ۱۹۶۸: ج ۶، ص ۱۶۷)

که در آن، منظور از ترکیب اضافی «نقش مانی»، نقاشی‌های مانی است نه رسالت مانی به عنوان پیامبر.

مورد دیگر، اشاره‌ی مستقیم به مانی در داستان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف است:

ز شاهیش بگذشت پنجاه سال	که اندر زمانه نبودش همال
بیامد یکی مرد گویا ز چین	که چون او مصور نبیند زمین
بدان چربدستی رسیده به کام	یکی بر منش مرد مانی به نام

(فردوسی ۱۹۶۸: ج ۷، صص ۲۵۰-۲۵۲)

از بیت‌های بالا چنین درمی‌یابیم که مانی مردی موفق در سخنوری و نقاشی چیره‌دست بوده و در زمان شاپور ذوالاکتاف از چین نزد او آمده است. اینک نظری می‌افکنیم بر نمونه‌هایی از متن‌های مانوی به زبان‌های گوناگون که به‌نوعی گواه بر واقعیت تاریخی ابیات یاد شده در بالا هستند:

در متن پانزدهم کتاب کفالایا^(۲) از زبان مانی چنین گفته می‌شود:

در واپسین سالیان پادشاهی اردشیر، به قصد تبلیغ به دیار بیگانه رخت کشیدم. باکشتی به سرزمین هندوان رفتم و درباره‌ی امید و زندگی به وعظ پرداختم و برگزیدگان نیک یافتم. اما در سالی که اردشیر مُرد و پسرش شاپور شاه شد، او به دنبال من فرستاد. از سرزمین هندوان به سرزمین پارس‌ها سفر کردم، آن‌گاه به بابل و میشان^(۳) و شوش.

بر شاپور ظهور کردم. او مرا با احترام بسیار پذیرا شد و به من رخصت داد تا در نواحی او بگردم و کلام زندگی را وعظ کنم. من سال‌های بعد را به همراهی او گذراندم، سال‌های بسیار در پارس و پارت تا آدیابنه و نواحی هم‌مرز با روم ...

این متن به‌خوبی روشن می‌کند که مانی در دوره‌ی شاپور اول، پسر اردشیر، ظهور کرده است و نه شاپور ذوالاکتاف.

در توجیه کامیابی مانی از دیدگاه فردوسی، باید گفت که او موفق شد آیین خود را از شرق تا خراسان و کوشان و از غرب تا اسکندریه و در شمال آفریقا و سرزمین‌های متعلق به امپراتوری روم گسترش دهد. در متن سغدی M 18220 و T. M 389 a =، ابتدا به سفر تبلیغی مار آمو فرستاده‌ی مانی به ابرشهر^(۴) و کوشان، و آن‌گاه سفر مار ادا فرستاده‌ی دیگر مانی به اسکندریه و روم اشاره

می شود (ورنر زوندرمان ۱۹۸۱: صص ۳۷، ۳۹، ۴۰).

درباره‌ی چیره‌دستی مانی در هنر نقاشی که فردوسی به آن اشاره کرده است، متن پارسی M 47 I، مربوط به اعتقاد یافتن مهر شاه، پادشاه میشان، را گواه می‌آوریم (مری بویس ۱۹۷۵: صص ۳۷-۳۸):

شاپور شاهنشاه را برادری بود، شاه میشان و مهرشاه نام داشت و با فرستاده سخت دشمن بود و او را بوستانی بود بسیار زیبا و شگفت بزرگ، که مانند‌ی نداشت. پس فرستاده دانست که هنگام رستگاری نزدیک آمده است. پس برخاست و پیش مهرشاه شد که در بوستان به بزم بود و بزرگ شادی. پس به فرستاده گفت: «اندر بهشتی که تو نام بوی، این‌گونه بوستان باشد، چون بوستان من؟» پس فرستاده دانست (دریافت) آن اندیشه‌ی تهی از ایمان را. پس به معجزه نشان داد بهشت روشنی را با همه‌ی خدایان و ایزدان و باد بی‌مرگ (روح‌القدس) زندگی‌بخش و بوستان همه رنگ و چشم‌انداز زیبای آنجا را. (۵) پس بیهوش افتاد تا سه زمان، و آنچه دید با دل و جان به یادگار نگاه داشت. پس فرستاده دست بر سرش نهاد، به هوش آمد. هنگامی که برخاست به پای فرستاده افتاد. فرستاده دست راستش بگرفت گفت ... (۶)

همان‌گونه که در پیش‌گفتار آمد، در شرح زندگی شخصیت‌های مذهبی، به‌طور معمول رسم بر شخصیت‌پردازی و غلو بوده است؛ با این همه، بن‌مایه‌ی افسانه‌های پیرامون مانی سلسله رویدادهایی واقعی نیز می‌تواند باشد. اگر شاخ و برگ‌ها را از این افسانه‌ها بگیریم، دست‌کم این نکته را می‌توانیم به مثابه‌ی واقعیت مطرح کنیم که مانی در تبلیغ و ترویج آیین خود، از عناصری مانند هنرهای تجسمی، به‌ویژه نقاشی، بهره می‌جسته است. خط - نقاشی‌های زیبایی که نوشته‌های مانویان را تا حد آثار والای هنری مطرح می‌کند، نمونه‌یی از این

آفرینش‌های هنری است.

به صورتگری گفت پیغمبرم ز دین‌آوران جهان برترم

در همداستانی با مصراع دوم بیت بالا که حاکی از ادعای مانی به برتری از دیگر پیامبران است، متن فارسی میانه M 5794 را گواه می‌آوریم (مری بویس ۱۹۷۵: صص ۲۹-۳۰)، که مانی در تعریف آیین خود چنین می‌گوید:

دینی که من برگزیده‌ام از همه‌ی دین‌های دیگر پیشینیان به ده چیز برتر بهتر است:

یک اینکه دین کهن در یک شهر (سرزمین) و به یک زبان بود، پس دین من در هر شهر و به همه‌ی زبان‌ها آشکار شود. و در شهرهای دور آموخته خواهد شد. دو دیگر اینکه دین پیشین تا زمانی که سالاران پاک (سران مقدس) در آن بودند وجود داشت و هنگامی که سران آن عروج می‌کردند، پس دینشان آشفته می‌شد و در اندرز و کرفگی (ثواب) سست می‌شدند. اما دین من با انجیل زنده و با آموزگاران و شماسان و برگزیدگان و نیوشاگان^(۷) و با خرد و کار خیر تا ابد خواهد پایید. سوم اینکه روان‌های پیشینیان که در دین خود کرفگی گردنیاوردند، به دین من خواهند آمد که این خود، دروازه‌ی رستگاری خواهد بود. چهارم، این آفرینش دو بن^(۸) و انجیل‌های زنده^(۹)، خرد و دانش من از آن دین پیشینیان برتر و بهتر است. پنجم، همه‌ی کتاب‌ها و خرد و تمثیل ...

در این متن که آسیب دیده و ناتمام است، مانی دلایل برتری دین خود را ذکر کرده است.

در جایی دیگر، صحبت از آمدن مانی از چین است:

ز چین نزد شاهپور شد بار خواست به پیغمبری شاه را یار خواست

همان‌گونه که متن قبلی کفالایا را گواه آوردیم، مانی در چین نبوده و از شاه بار نخواسته، بلکه شاه او را نزد خود فراخوانده است.

این نکته شایسته‌ی یادآوری است که آنچه از مانویان به زبان چینی تا به

امروز باقی مانده است، تا آنجا که من آگاهم، اشاره‌یی به حضور مانی در چین ندارد. احتمالاً گسترش بعدی آیین مانی در چین سبب پیدایش این تصور بوده است.

جهاندار شد زان سخن بدگمان	سخن گفت مرد گشاده زبان
ز مانی فراوان سخن‌ها براند	سرش تیز شد موبدان را بخواند
فتادستم از دین او در گمان	کزین مرد چینی و چیره‌زبان
مگر خود به گفتار او بگریید	بگویند و هم زو سخن بشنوید
نه بر مایه‌ی موبدان موبد است	بگفتند کین مرد صورت‌پرست
سخن گفت با او ز اندازه بیش	بفرمود تا موبد آمدش پیش
به گفتار موبد ز دین کهن	فروماند مانی میان سخن

موبد کیست؟ در این بیت‌های شاهنامه، خواننده با شخصیتی مقتدر و به اصطلاح حجت‌مدار روبه‌رو می‌شود که در برابر این بدعت‌گذار می‌ایستد. مرد چیره‌زبانی که شاه را از اعتقاد خود به گمان، و آیین کهن را به خطر انداخته و کار را به جایی رسانده است که شاه پیشنهاد می‌کند موبدان گرد شوند و با او به مناظره پردازند تا یا او را متقاعد کنند و یا خود به آیین او بگروند. کیست این موبد که سرانجام با جدل، این بدعت‌گذار را منکوب می‌کند. با یک چنین کنجکاوی در متن‌ها به جست‌وجوی پردازییم. در یکی از کتیبه‌های ساسانی این شخصیت را می‌یابیم؛ او همانا کرتیر موبد مقتدر دربار ساسانی است.

کرتیر موبدی بوده که مدت زمان درازی، سیاست دینی دوره‌ی ساسانی را در دست داشته است. شهرت او از زمان شاپور اول آغاز می‌شود و در دوران بهرام اول، کرتیر به اوج قدرت خود می‌رسد. او مخالف سرسخت مانی است و در کتیبه‌اش شکنجه و آزار مانویان را از افتخارات خود شمرده است. کتیبه‌ی کرتیر در کعبه‌ی زردشت در نقش رستم قرار دارد و زیر تحریر فارسی میانه‌ی

کتیبه‌ی شاپور اول نوشته شده است.

هیچ‌یک از بزرگان ساسانی اجازه نداشته‌اند که کتیبه‌شان زیر کتیبه‌ی شاه باشد و این نکته اهمیت مقام کرتیر را نزد شاه می‌رساند. او که در دوره‌ی شاپور «هیربد» بود، در دوره‌ی هرمز «اورمزد موبد» می‌شود و کلاه و کمر می‌گیرد و در دوره‌ی بهرام «موبدان موبد» می‌شود و پس از آن، لقب «کرتیر بُخت روان‌بهرام» یعنی نجات‌دهنده‌ی روان بهرام را می‌گیرد. او کتیبه‌ی خود را، پس از شرح مبارزات با ادیان دیگر و برشمردن کارهای خیر خود مثل بنای آتشکده، با جمله‌ی دعایی برای کسی که کتیبه را می‌خواند، ختم می‌کند.

کرتیر در جایی از کتیبه‌اش چنین می‌گوید:

«... یهود^۱ و شمن^۲ (راهبان بودایی) و برهمن^۳ و نصارا^۴ و مسیحیان^۵ و مغتسله^(۱۰) و زندیق^(۱۱) در کشور سرکوب شدند و بت و لانه‌ی اهریمنی دیوان آشفته شد...»

چنان‌که می‌بینیم در این کتیبه، کرتیر دین مانی را که با نام زندیق از آن یاد کرده، از جمله ادیان رایج در زمان خود برشمرده است.

با ادامه‌ی بیت‌های شاهنامه مناظره‌ی موبد را با مانی پی می‌گیریم:

بدو گفت کای مرد صورت‌پرست	به یزدان چرا آختی خیره‌دست
کسی کو بلندآسمان آفرید	بدو در زمان و مکان آفرید
کجا نور و ظلمت بدو اندر است	ز هر گوهری گوهرش برتر است
شب و روز و گردان سپهر بلند	کزویت پناه است و زویت گزند
همه کرده‌ی کردگار است و بس	جز او کرد نتواند این کرده‌کس
به برهان صورت چرا نگروی	همی پسند دین‌آوران نشنوی
همه جفت و همتا و یزدان یکیست	جز او بندگی کردنت رای نیست

1. Yhwdy

4. n⁴cl⁴y

2. Šmny

5. klstydn

3. blmny

فردوسی که مسلمانی معتقد است، آیین زردشتی را با دید وحدت‌گرایی خود می‌نگرد. آنچه در شاهنامه «دین کهن» عنوان شده حاصل این نگرش است، یعنی تلاش برای برقراری نوعی آشتی و تحمل میان ثنویت زردشتی از یک سو، و وحدانیت اسلام از سوی دیگر. فردوسی از یک سو، به فرهنگ باستانی و اساطیر سرزمینش عشق می‌ورزد و از سوی دیگر، مسلمانی معتقد و مؤمن است. روایت‌های زردشتی، یعنی آنچه او خود «گفتار دهقان» می‌نامد، مایه‌ی اصلی داستان‌های حماسی شاهنامه است. او که با تلاش بسیار، گفتار گرامی دهقان را با ایمان و ایقان خود در مقام یک مسلمان سازش داده و «دین کهن» را چون آیینی وحدت‌گرا نشان داده و ایزدان را یزدان خوانده است، اینک با آیینی دیگر روبه‌رو می‌شود که «دین کهن» سازش با آن را بر نمی‌تابد و بنیانگذار آن را کافر و زندیق می‌داند.

گرین صورت کرده جنبان کنی	سزد گرز جنبنده برهان کنی
ندانی که برهان نیاید به کار	ندارد کسی این سخن استوار
اگر اهرمن جفت یزدان بدی	شب تیره چون روز خندان بدی
همه ساله بودی شب و روز راست	به گردش فزونی نبودى نه کاست
نگنجد جهان آفرین در گمان	که او برتر است از زمان و مکان
سخن‌های دیوانگان است و بس	بدین بر نباشد تو را یار کس
سخن‌ها جزین نیز بسیار گفت	که با دانش و مردمی بود جفت
فرروماند مانی ز گفتار اوی	بسپژمرد شاداب بازار اوی
ز مانی برآشفت پس شهریار	بر او تنگ شد گردش روزگار

فردوسی ظهور و افول مانی را در هنگام شاهنشاهی شاپور ذوالاکتاف آورده است؛ اما همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مانی در زمان سه شاه، یعنی شاپور اول و پسرانش هرمز و بهرام اول به تبلیغ دین پرداخته است. فرجام

کار مانی در شاهنامه چنین تصور شده است. آخرین ملاقات مانی با بهرام اول، شاهنشاه ساسانی، در متن فارسی میانه حاکی از بی‌اعتنایی این پادشاه به مانی است (مری بویس ۱۹۷۵: صص ۴۴-۴۵).

بفرمود پس تاش برداشتند	به خواری ز درگاه بگذاشتند
چو آشوب و آرام گیتی بدوست	بباید کشیدن سرپاش پوست
همان خامش آگنده باید به گاه	بدان تا نجوید کس این پایگاه
جهانی بر او آفرین خواندند	همی خاک بر کشته افشانند

گزارش فردوسی که بی‌گمان از منابع زردشتی و احتمالاً ضد مانوی سرچشمه گرفته است، آشکارا مانی را به گونه‌ی محکومی مستوجب مجازات نشان می‌دهد.

اما هواداران مانی در متن پارسی T I I 79 و M 5569 مرگ مانی را با شکوه تمام تصویر کرده‌اند (مری بویس ۱۹۷۵: ص ۴۷).

چونان شهریاری که زین‌افزار و رزم‌جامه را به در آوژد و جامه‌ی شاهوار بر تن کند، فرستاده روشنی (مانی) تنپوش رزمگاهی را به در آوژد و نشست بر ناوی روشنی و گرفت خلعت خدایی را، دیهیم روشنی و گلتاج زیبا را، و با شادی بسیار، با خدایان روشنی که روان‌اند از چپ و راست، با چنگ و سرود شادی، پرواز کرد با معجزه‌ی خدایی، چون برقی تند و شهابی رخشان پیش به سوی ستون شکوه و راه روشنی و گردونه‌ی ماه؛ و در آنجا غنود با پدر اورمزد بگ...

مقایسه‌ی بیت‌های شاهنامه‌ی فردوسی با متن‌های مانوی، به رغم برخی تناقض‌ها، ما را در اعتقاد به اعتبار دانش و آگاهی این حماسه‌سرای بزرگ از تاریخ و فرهنگ سرزمینش راسخ‌تر می‌کند. زیرا شواهدی که از متن‌های مانوی آوردیم فقط به یک منبع یا یک دوره از تاریخ مانویان محدود نمی‌شود، بلکه برگرفته از منابعی است که در دوره‌های مختلف و به زبان‌های

گونگون نوشته شده و در عرصه‌های گسترده‌ی عالم، از چین تا مصر و روم، منتشر شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Alexander of Lycopolis از علمای نوافلاطونی است که اندکی پس از مرگ مانی مطالبی در رد عقاید مانویان نوشته است.
۲. از نوشته‌های مانویان به زبان قبطی است که در مصر کشف شده است و پولوتسکی و بولیگ (Böhlig) آن را ویراسته و به آلمانی ترجمه کرده‌اند.
۳. این ناحیه امروزه به دشت میشان معروف است و شهرستانی است واقع در غرب استان خوزستان، کنار مرز ایران و عراق.
۴. نیشابور کنونی است.
۵. به استنباط من این معجزه به یاری هنر نقاشی صورت گرفته است.
۶. متن ناتمام است.
۷. جامعه‌ی مانویت به دو گروه برگزیدگان، یعنی نخبگان و نیوشاگان یعنی عامه‌ی معتقدان تقسیم می‌شده است. گروه برگزیدگان نیز خود دارای درجات سه‌گانه بوده‌اند: الف - آموزگاران، که دوازده تن بودند؛ ب - شماسان، که ۷۲ تن بودند؛ ج - واعظان یا ایسپسگان، که ۳۶۰ تن بودند. دیگر برگزیدگان مرتبه‌ی خاصی نداشتند.
۸. آفرینشی که بر پایه‌ی دو اصل خوبی (روح) و بدی (ماده)، یا روشنی (روح) و تاریکی (ماده) نهاده شده است. مانی معتقد به ثنویت مبتنی بر جدایی محض میان روح و ماده بوده است و آفرینش مادی را حاصل آمیختگی این دو اصل می‌دانست و اعتقاد داشت که انسان با شناخت، یعنی معرفت (غنوس) می‌تواند خود را از آمیختگی نجات دهد.
۹. نوشته‌های مانی.
۱۰. مفتسله (mktky). این واژه را ژینو در واژگان کتیبه‌های پهلوی و پارتی با نشان‌های پرسش آورده است. احمد تفضلی این واژه را به مفتسله ترجمه کرده است که با در نظر گرفتن سرگذشت مانی و کنار هم آمدن آیین‌های رایج آن روزگار در کتیبه‌ی کرتیر، نظری برهان کافی می‌یابد. به این ترتیب، آیین مفتسله همانند دیگر آیین‌های رایج در روزگار مانی، در این کتیبه مطرح شده است.

۱۱. زندیق (zandīky) یا زندیک به مفهوم عام، کسی است که اوستا را تفسیر غیرقانونی می‌کند و به مفهوم خاص، نامی است که زردشتیان بر مانویان نهاده بودند و بعدها معرب و به زندیق بدل شده است.

کتابنامه

- ابن ندیم، عمر بن اسحاق. ۱۳۴۳. الفهرست. ترجمه‌ی رضا تجدد. تهران.
بیرونی، ابوریحان. ۱۳۲۱. آثار الباقیه. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت. تهران.
تقی‌زاده، سید حسن. ۱۳۳۵. «مانی و دین او»، نشریه انجمن ایران‌شناسی. تهران.
زوندرمان، ورنر. ۱۳۷۱. «تصویر مانی»، ترجمه‌ی امید بهبهانی، فرهنگ (ویژه زبان‌شناسی)، ش ۱۳. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۹۶۸. شاهنامه. متن انتقادی. ج ج ۶ و ۷. مسکو.
قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۲. «سغدی‌ها و آسیای میانه»، یاد یاز. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
_____ . ۱۳۷۴. فرهنگ سغدی. تهران: فرهنگان.
ون یه‌سیون. ۱۳۷۲. «دین مانی در آسیای مرکزی و چین»، چیستا، ش ۹ و ۱۰ (۹۹) و (۱۰۰).

- Asmussen, Jes.P. . 1975. *Manichaeen Literature*. New York: Delmar.
Boyce, Mary. 1975. *Acta Iranica* 9. Téhéran: Liége.
_____ . 1977. *Acta Iranica* 9. Téhéran: Liége.
Gharib, B. . 1995. *Sogdian Dictionary*. Tehran.
Gignoux, Ph. . 1972. *Glossaire des Inscriptions Pehlviés et Parthes*.
Henning, W.B. . 1933. *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch - Turkistan II*. SPAW.
Polotsky, H.J. und Böhlig (ed.) . 1940. *Kephalaia I*. Stuttgart.
Sundermann. Werner . 1981. *Mitteliranische Manichäische Texte kirchen geschichtlichen Inhalts*. Berliner Turfan texte (BTI) 11. Berlin: Akademie - Verlag.
Wolff. F. . 1965. *Glossar zu Ferdosis Schahname*. Hildesheim: Georg Olms.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ